



پشتونخوا



جغرافیون و نامه نگارانیکه از مدت پنج قرن بدینطرف راجع به پشتون و افغانستان چیزی نوشته اند، يك حصه خاك پاك وطن و كوهسار باعظمت آنرا(روه) نامیده اند، كه طولش بقول مؤرخین عهد مغل از بهر هند تاسیوی و توابع بگكهر، عرضش از حسن ابدال پنجاب تا كابل و قندهار و هلمند بوده و سلسله های كوهای بلندی در بین آن واقع است، كه شمالاً به گلگت و چترال و حدود كاشغر منتهی میگردد (۱) ولی طوریکه معلوم است و انسائكلوپیدیاى اسلامى بریطانى نیز اشاره میکند، نخست همسایگان هندی سر زمین افغان را باین اسم نامیده، و آن ها را "روهیله" و مسكن مهاجرین افغانى در هند را "روهیل كهند" گفته اند (۲) كه ظاهراً كلمه روه مرادف با همان كلمات افغانى غر، غور و غیره بوده كه در تسمیه بسى از قبایل و نقاط و بلدان افغانى در عصور سابقه دخیل بوده است، چون غرزى غلزانى، غرشین، غور و غیره... و همچنان اگر در اسامى بلدان و نقاط دیگر دقیق شویم، بهمان اصل پشتون و پشتان ربطى دارند، كه كلمات پاكثیا، پاكتیا، پشكند، بست، و پشت رود حالیه و غیره را بطور مثال میتوان نگاشت. پس معلوم است كه كلمه (روه) نسبت به كلمه (پاكتیار) و مشتقات آن كه در آثار تاریخی

یونانی قبل الاسلام می‌توان یافت، نو تر و محدود به هند و هندوستان بوده است، که مخصوصاً در عصر سلطنت مغل شهرت یافته و داخل ادبیات و تاریخ شده است.

ولی وقتیکه اوراق ادبیات کهن و آثار پیشین زبان پشتو را ورق زنیم، يك نام دیگری را که خود پشتونها وطن خود را به آن نامیده اند می بینیم، و آن عبارت از (پشتون خوا) است که با نامهای تاریخی پاختیا، و پکتیا نزدیکی شدیدی را دارد و ما درین سطور می خواهیم که به استناد ادبیات قدیم پشتو ازین تسمیه تاریخی ذکری نمائیم:

خوشحال خان پدر ادب پشتو موقعیکه می‌خواهد از اخلاق هموطنانش بدستور شعرای مشرق شکایتی نماید، این تسمیه را با نام (روه) یکجا آورده و می‌گوید:

هر چي ښه د پښتونخوا دي حال ئي دا دي

هغو بدو ته ئي سوک وائی سړی دي

(ص ۷۷۰ کلیات قلمی)

همچنان مرحوم پیرمحمد کاکر که از ادبای زبردست قندهار و استاد شهزاده سلیمان جانشین اولین اعلیحضرت احمدشاه باباست، در صفحه ۴۲ دیوان قلمی اش راجع بمدح یکی از شعرای پشتو می سراید:

لکه شعر دئ د ده په پښتونخوا کي

بل به لږ وي په دا وخت د افغان شعر

کذالك میان نعیم متی زی خلیل (از اولاد شیخ متی معروف، مشهور به کلات بابا، مدفون وسط قلعه کلات) که از ادبای بزرگ زبان ملی است در صفحه ۱۷۵ دیوان قلمی خویش گفته:

د زړه ملك مي د آشنا سترگو خراب کړ

کـــه وهلی پښتونخوا دئ سرو مغلو

به استناد آثار ادبی فوق گفته می توانیم که ملت پشتون در عصر سالفه کوهسار وطن عزیز خود را "پشتون خوا" نامیده اند، ولی چون مؤرخین و جغرافیون قدیم زیاده تر از خود آنها، نبوده و اگر بوده اند، یا متاسفانه از وطن و ملت خود دور افتاده و یا سبک تاریخی همسایگان را تعقیب نموده اند، بنابراین در تحریر تاریخ و وقائع، کوهسار وطن این ملت شیر دل را به اصطلاحیکه در بین همسایگان معمول بوده، نام برده اند. والا خود افغانها بوم و زاد و کوهسار آزاد خود را پشتونخوا می‌گفتند و می نوشتند، چنانچه در آثار ادبائیکه در بین ملت زیسته و از لسان و اصطلاحات خود شان واقف اند، همین نام ذکر شده، که ما بطور مثال چند بیتي را از آثار ادبای معروف اقتباس کردیم، تا خوانندگان محترم و کسانیکه به شئون تاریخی و ادبی وطن علاقمندی دارند، همین نام تاریخی وطن عزیز را شناخته و واقف باشند.

چون این نام به لسان ملی بوده و از اثری از السنه اجنبی دران پدید نیست، بنا بران از هر طرف دلچسپ و موزون تر است، ولی (خوا) پشتو با(خواه) پارسی مورد اشتباه نشود، زیرا که در پشتو (خوا) بمعنی طرف و مسکن و موطن بوده است که عیناً اسم (پشتونخوا) همان مرام (افغانستان) را افاده میکند و نامی است که اجداد و گذشتگان ما پیش از شهرت اسمای دیگر، بزبان ملی وطن خود را بدان نام می شناختند، و برای ما و نژاد آینده پشتون خالی از دلچسپی نیست.

ماخذ

- ۱- ملاحظه شود خصائل السعاده سعادتخان تور ترین و خورشید جهان و تاریخ نعمت الله و تاریخ سند سید معصوم قندهاری و غیره.
- ۲- یکی از جغرافیون و سیاحین عرب مسعودی در سال ۳۰۴ هـ در اطراف سند سیاحتی کرده، و در سیاحت نامه خود (ص ۳۷۲ ج اول) می نگارد "والقندهار يعرف ببلاد الرهبط" که درینجا نیز کلمه رهبط که مسعودی از اصطلاحات هندی اخذ کرده باشد، به روه نزدیکی میرساند. مجله کابل، سال ۱۳۱۶ ش، شماره مسلسل ۷۷، ص ۶۸ - ۷۰.

پایان